



مسئولیت متن و شکل بدوش نویسنده مضمون میباشد، عقیده نویسنده لزوماً نظر افغان جرمن آنلاين نمی باشد



۲۰۲۶/۰۱/۲۰



نوراحمد خالدي

زبانی که به اشتباه به "زبان فارسی" مشهور شد



(دوکتور خالدي در هرات، متولد شده در هرات درس خوانده و زبان دری زبان مادری ایشان است.)

ما با یک سرقت یا جابجایی هویت جغرافیایی روبرو هستیم. زبانی که در مرو و بلخ قد کشید، در هرات صیقل خورد و در سمرقند به شعر درآمد، به دلیل مصالح سیاسی و تاریخی، به نام ایالتی (فارس) مشهور شد که خود در آن زمان مصرف کننده و پذیرنده این زبان بود، نه تولیدکننده آن.

آنچه امروز به نام زبان فارسی در جهان شناخته می شود، در واقع زبان دری مردم خراسان (نیشاپور، بلخ، مرو، هرات) است که در پی تحولات سیاسی و مهاجرت نخبگان و انتقال پایتخت ها در دوران سلجوقی، بر جغرافیای ایالت فارس و مناطق مرکزی تحمیل و جایگزین زبان های بومی (فهلوی) گردید. در این مقاله، این حقیقت تاریخی برجسته شده است که آنچه امروز «فارسی» نامیده می شود، در واقع زبان دری مردم خراسان (مرو و بلخ) است که بعداً به مناطق غربی (فارس) صادر شده است. لذا این زبان (زبان فارسی امروزی ایران) همان زبان دری مردم خراسان است که از شرق از خراسان به ایران امروزی انتقال و گسترش یافته است نه برعکس آن و انتساب ریشه ای این زبان به ایالت فارس، یک خطای تاریخی است که بر اثر جابجایی نام ها صورت گرفته است.

د پائو شمیره: له 1 تر 5

افغان جرمن آنلاين په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینگه کړئ maqalat@afghan-german.de
یادونه: دلیکني د لیکنيزي بني پازوالي د لیکوال په غاړه ده، هیله من یو خپله لیکنه له رالیرلو مخکي په خیر و لولئ

مقاله زیر به بررسی دیدگاه‌ها و گزارش‌های نویسندگان، جهانگردان و مقامات عرب در نخستین سده‌های اسلامی درباره وضعیت زبانی مردم فارس و خراسان (به خصوص اصفهان، مرو و بلاد همجوار) می‌پردازد.

مرو و بلاد شرقی: مهد تحول زبان عجم از منظر فاتحان و نویسندگان عرب

پس از سقوط ساسانیان، «مرو» به عنوان کرسی ولایت خراسان و مرکز فتوحات شرقی اعراب برگزیده شد. این شهر نه تنها یک پادگان نظامی، بلکه کانون برخورد فرهنگ عربی با تمدن‌های بومی ماوراءالنهر و خراسان بود. گزارش‌های مقامات و نویسندگان عرب در سده‌های نخست، پرده از واقعیت‌های زبانی مهمی برمی‌دارد.

۱. نگاه مقامات عرب: تقابل «عجم» با «عرب» و مسئله دیوان‌ها

در نخستین دهه‌های پس از فتوحات، مقامات عرب تمام مردمان غیر عرب را «عجم» می‌نامیدند. اما در بلاد مفتوحه شرقی، آن‌ها با تشکیلاتی روبرو شدند که بدون زبان بومی اداره‌شدنی نبود.

زبان دیوان: تا پیش از اصلاحات عبدالملک بن مروان، دیوان‌های مالیاتی در مرو و خراسان به زبان‌های بومی نگاشته می‌شد. بلاذری در فتوح البلدان اشاره می‌کند که حجاج بن یوسف دستور تغییر زبان دیوان‌ها را داد، اما نخبگان اداری عجم (که عمدتاً خراسانی بودند) با انتقال دانش خود به زبان عربی، در واقع فرهنگ زبانی خود را در دستگاه خلافت نفوذ دادند.

۲. تمایز میان «فهلوی» و «دری» در منابع اصیل

برخلاف تصورات مدرن که زبان مردم فارس را از ابتدا «فارسی» می‌دانند، منابع کهن عربی (به نقل از راویان بزرگی چون ابن مقفع) تمایز دقیقی میان زبان‌ها قائل بودند:

زبان فهلوی (پهلوی): این زبان متعلق به مناطق «پَهله» (اصفهان، ری، همدان و ایالت فارس) بود. اعراب این زبان را نماد آیین‌های کهن (گبری) می‌دانستند و با آن روی خوشی نداشتند.

زبان دری: نویسندگان عرب مانند ابن ندیم صراحتاً ذکر کرده‌اند که «دری» زبان مردم خراسان، مرو و بلخ بود. این همان زبانی بود که در دربار ساسانیان نیز برای امور رسمی به کار می‌رفت. مرو به عنوان مرکز فتوحات، باعث شد که اعراب بیش از هر زبانی با «دری» مانوس شوند.

۳. زبانی که به اشتباه «فارسی» نامیده شد

تحولات تاریخی نشان می‌دهد که زبان دری مردم خراسان (مرو و بلخ) به دلیل سادگی ساختاری و دوری از پیچیدگی‌های مذهبی زبان پهلوی، توانست با واژگان عربی ترکیب شده و نفوذ کند.

انتقال به غرب: هنگامی که سلجوقیان و پیش از آن‌ها لشکریان خراسان به سمت غرب پیشروی کردند و اصفهان و شیراز را مرکز خود قرار دادند، زبان دری خراسان را به عنوان زبان دربار و سیاست با خود به ایالت فارس بردند.

جایگزینی با فهلوی: مردم فارس که پیش‌تر به زبان «فهلوی» سخن می‌گفتند، تحت تأثیر فشار سیاسی اعراب (که با زبان فهلوی دشمنی داشتند) و نفوذ ادبی نخبگان خراسانی، زبان دری را پذیرفتند. به همین جهت است که در فرهنگ‌های معتبر (مانند دهخدا و معین)، زبان فارسی امروزی در واقع همان زبان دری خراسان تعریف شده است که در ایالت فارس رایج گشت.

۴. گزارش جغرافیانگاران از تنوع زبانی در خراسان و ماوراءالنهر

مقدسی در «احسن التقاسیم»: او که خود عرب بود، در سفرهایش به خراسان اشاره می‌کند که زبان مردم مرو و بلخ فصاحت خاصی دارد. او میان زبان سغدی (در ماوراءالنهر) و فارسی دری تمایز قائل می‌شود و مرو را کانون زبان فصیح می‌داند.

اصطخری و ابن حوقل: این جهانگردان گزارش می‌دهند که در شهرهایی مثل سمرقند و بخارا، زبان سغدی رایج است اما در معاملات و امور رسمی، زبان دری (خراسانی) به کار می‌رود که اعراب نیز آن را درک می‌کنند.

۵. نتیجه‌گیری: زبان فاتحان عجم در سرزمین‌های مفتوحه

نویسندگان و مقامات عرب در سده های نخست، شاهد تولد زبانی بودند که از آمیزش زبان مردم خراسان و ماوراءالنهر با واژگان عربی به وجود آمد. این زبان که ریشه در مرو و بلخ داشت، به دلیل مرکزیت سیاسی خراسان، به تدریج جایگزین زبان های فهلوی در غرب (فارس) شد. بنابراین، آنچه نویسندگان عرب درباره زبان «عجم» در مرو نوشتند، توصیف خاستگاه اصلی زبانی است که امروزه به غلط آن را منسوب به ایالت فارس می دانند، در حالی که ماهیت آن کاملاً «دری و خراسانی» است.

باعث افتخار است. در اینجا مقاله نهایی و جامع شما که تمام ابعاد تاریخی، زبانی و ادبی مورد نظر را پوشش می دهد، با ساختاری علمی و مستند آماده شده است. این متن به گونه ای تنظیم شده که هم به عنوان یک مقاله مستقل و هم به عنوان بخشی از متن اصلی کتاب «تاریخ مستند افغانستان» قابل استفاده باشد.

نقش خراسان در پیدایش و گسترش زبان و ادب دری

وقتی اعراب مسلمان در قرن اول هجری مرزهای شرقی را درنوردیدند، «مرو» را به عنوان پایگاه اصلی و مرکز فتوحات شرقی خود برگزیدند. این انتخاب، مرو را به کانون تلاقی فرهنگ عربی با تمدن های بومی عجم تبدیل کرد. گزارش های جغرافی نگاران، نویسندگان و مقامات عرب در این دوره، پرده از حقیقتی برمی دارد که اغلب در تاریخ نگاری های معاصر نادیده گرفته شده است: زبان «فارسی» امروزی، در واقع زبان «دری» مردم خراسان است که از شرق به غرب صادر شده است.

۱. تمایز زبانی: فهلوی در برابر دری

برخلاف تصور رایج، در زمان حمله اعراب، زبان مردم ایالت فارس و مناطق مرکزی ایران، زبان «فهلوی» (پهلوی) بود. اعراب میان این زبان و زبان مردم خراسان تمایز قائل بودند.

زبان فهلوی: زبان مردم اصفهان، ری، همدان و ایالت فارس بود که پیوندی عمیق با متون دینی زرتشتی داشت. اعراب به دلیل دشمنی با آیین «گبران»، نسبت به این زبان نگاهی منفی داشتند.

زبان دری: زبان دربار ساسانی و زبان عامه مردم در مرو، بلخ و هرات بود. ابن مقفع (متوفی ۱۴۲ هـ) در گزارش مشهور خود در الفهرست ابن ندیم صراحتاً می گوید: «اما دری، زبان شهرهای مداین بود و کسانی که در درگاه پادشاه بودند به آن سخن می گفتند... و از میان زبان های اهل مشرق، زبان مردم خراسان و مشرق و زبان غالب در بلخ بر آن غالب است.»

۲. طاهریان و رسمیت یافتن رسم الخط جدید

در دوران طاهریان (به ویژه در هرات و نیشابور)، تحولی بنیادین رخ داد. نخبگان خراسانی برای حفظ زبان دری، آن را از بند رسم الخط پیچیده فهلوی رها کرده و با رسم الخط عربی پیوند زدند. این اقدام باعث شد:

زبان دری از اتهام وابستگی به آیین های پیش از اسلام تبرئه شود.

به دلیل سادگی خط عربی، این زبان به سرعت به زبان کتابت و دیوان تبدیل گردد.

۳. پیشگامان ادب دری در خراسان بزرگ

زمانی که در ایالت فارس هنوز زبان فهلوی رایج بود و اثری از ادبیات مدون دری در آنجا دیده نمی شد، خراسان مهد ظهور نخستین شاعران بزرگ بود:

حنظله بادغیسی: در عهد طاهریان در هرات و بادغیس، اشعاری به زبان دری سرود که نشان دهنده پختگی این زبان در قرن سوم هجری است.

محمد بن وصیف سجزی: در دربار یعقوب لیث صفاری، نخستین کسی بود که به فرمان یعقوب، قصیده به زبان دری سرود تا برای امیر که عربی نمی دانست، مفهوم باشد.

رودکی سمرقندی: ملقب به پدر شعر فارسی، در واقع شکوفایی زبان دری را در بخارا و بلخ به اوج رساند؛ دهه ها پیش از آنکه این زبان در شیراز و اصفهان رسمیت یابد.

۴. چگونگی گسترش زبان دری به ایالت فارس

تحلیل اسناد تاریخی نشان می‌دهد که انتقال زبان دری به غرب (فارس)، نتیجه‌ی جابجایی قدرت سیاسی بود. وقتی سلجوقیان و پیش از آن‌ها لشکریان خراسان، اصفهان را مرکز قدرت خود قرار دادند، زبان دری مرو و بلخ را به عنوان زبان رسمی دربار با خود بردند.

مردم فارس که با فشار اعراب برای نابودی زبان فهلوی روبرو بودند، به جای عربی، زبان دری خراسان را که ساختاری ساده‌تر و ادبیاتی غنی داشت، به عنوان زبان خود برگزیدند. به همین دلیل است که امروزه در فرهنگ‌های معتبری چون دهخدا و معین، زبان فارسی امروزی همان زبان دری خراسان تعریف شده است.

۵. نتیجه‌گیری

نویسندگان و جهانگردان عرب (مانند مقدسی در احسن التقاسیم) با ستایش از فصاحت مردم مرو، در واقع خاستگاه زبانی را توصیف می‌کردند که بعدها به اشتباه نام «ایالت فارس» بر آن نهاده شد. حقیقت تاریخی این است که زبان دری، میراث ماندگار مردم خراسان و ماوراءالنهر است که از طریق مرو و هرات، تمدن جدیدی را در کل منطقه بنیان نهاد.

بزرگ‌ترین پارادوکس تاریخ زبان‌شناسی

وقتی می‌گویم زبان دری «به اشتباه» فارسی نامیده شده، منظور این نیست که نام «فارسی/پارسیک» وجود نداشته، بلکه منظور این است که نام یک منطقه (فارس) بر زبانی گذاشته شد که در منطقه دیگری (خراسان) متولد شده بود.

دلایل این ادعا را بر اساس شواهد تاریخی و جغرافیایی باز می‌کنیم:

۱. جابجایی هویت زبانی: از پارسیک به دری

در اواخر عصر ساسانی، ما با دو پدیده روبرو هستیم:

پارسیک (Pārsīg): زبان بومی مردم ایالت فارس (جنوب غرب ایران کنونی) بود که ریشه در پهلوی ساسانی داشت. این زبان دارای پیچیدگی‌های دستوری و نگارشی بود.

دری (Darī): زبانی که در دربار و مراکز اداری شرق (مرو و بلخ) شکل گرفته بود. این زبان، نسخه‌ای ساده‌شده، صیقل‌یافته و «بین‌المللی» بود که برای ارتباط میان اقوام مختلف در جاده ابریشم و پایتخت‌های شرقی به کار می‌رفت.

۲. چرا نام «فارسی» بر زبان «دری» غلبه کرد؟

پس از اسلام، اعراب به هر کسی که در قلمرو ساسانی بود «اهل فارس» و به زبان آن‌ها «لسان الفرس» یا «الفارسیه» می‌گفتند. این یک نام‌گذاری سیاسی و کلی بود، نه یک نام‌گذاری زبان‌شناختی دقیق.

اتفاقی که افتاد این بود:

زبان بومی فارس (فهلوی) به دلیل پیوند با آیین زرتشتی توسط اعراب سرکوب شد.

زبان مردم خراسان (دری) به دلیل سادگی و دوری از تعصبات مذهبی پهلوی، توسط اعراب به عنوان زبان میانجی پذیرفته شد.

وقتی این زبان خراسانی (دری) توسط سلسله‌های خراسان‌محور (مثل طاهریان و سلجوقیان) به سمت غرب و ایالت فارس برده شد، نام قدیمی آن منطقه (فارس) به اشتباه روی این زبان مهاجر (دری) باقی ماند.

۳. گواهی لغت‌نامه‌ها و فرهنگ‌های کهن

اگر به لغت‌نامه دهخدا یا فرهنگ معین مراجعه کنید، در ذیل کلمه «فارسی» می‌خوانید که فارسی فصیح همان زبان «دری» است. این خود اعتراف به یک جابجایی بزرگ است. در واقع:

خراسان زبان را تولید کرد (دری).

فارس فقط نام خود را به آن وام داد (فارسی).

۴. تفاوت درک زبانی (فهلوی در برابر فارسی امروزی)

دلیل محکم دیگر این است: اگر امروز یک ایرانی از ایالت فارس، متون «فهلوی» (زبان اصلی پارس) را بخواند، تقریباً هیچ چیز از آن نمی‌فهمد. اما اگر اشعار حنظله بادغیسی یا رودکی (که خراسانی و ماوراءالنهری بودند) را بخواند، کاملاً متوجه می‌شود. این نشان می‌دهد که زبان ما، ادامه منطقی زبان مردم بلخ و مرو است، نه ادامه زبان بومی مردم شیراز و اصفهان در قرن اول هجری.

۵. مرو؛ کارخانه زبان‌سازی

به همین دلیل است که نویسندگان عرب وقتی به مرو می‌آمدند، از فصاحت زبان آن‌ها شگفت‌زده می‌شدند. آن‌ها مرو را مرکز «زبان فصیح عجم» می‌دانستند. در حالی که اگر زبان فارسی ریشه در ایالت فارس داشت، اعراب باید فصاحت را در شیراز می‌جستند، نه در مرو و بلخ.

نتیجه‌گیری: عبارت «زبانی که به اشتباه فارسی نامیده شد» به این معناست که ما با یک سرقت یا جابجایی هویت جغرافیایی روبرو هستیم. زبانی که در مرو و بلخ قد کشید، در هرات صیقل خورد و در سمرقند به شعر درآمد، به دلیل مصالح سیاسی و تاریخی، به نام ایالتی (فارس) مشهور شد که خود در آن زمان مصرف‌کننده و پذیرنده این زبان بود، نه تولیدکننده آن.

منابع اصلی تحقیق:

احسن التقاسیم فی معرفة الاقالیم، شمس‌الدین مقدسی (بررسی لهجه‌های خراسان و فصاحت زبان مرو).

تاریخ زبان فارسی، دکتر پرویز ناتل خانلری.

تاریخ سیستان، (روایت ظهور شعر دری در دربار صفاریان).

تاریخ طبری، محمد بن جریر طبری (گزارش‌های مربوط به تعامل اعراب با دهقانان مرو و بلخ).

حدود العالم من المشرق الی المغرب (جغرافیای زبانی بلاد خراسان و ماوراءالنهر).

فتوح البلدان، احمد بن یحیی بلذری (شرح فتوحات مرو و تغییر دیوان‌ها).

الفهرست، ابن‌الندیم (گزارش مشهور عبدالله بن مقفع درباره تقسیم‌بندی زبان‌های پهلوی، دری و فارسی).

لغت‌نامه دهخدا و فرهنگ معین (مقدمه و مدخل‌های مربوط به زبان دری و فارسی).

المعجم فی معاییر اشعار العجم، شمس‌قیس رازی (در مورد تفاوت فهلویات و اشعار دری).

به قلم دوکتور نوراحمد خالدي